

دکتر محمدحسین یاپلی یزدی

مجید لباف خانیکی

دانشگاه فردوسی

شماره مقاله: ۴۸۴

ترکیب گله در دامداری سنتی ایران*

M. H. Papoli-Yazdi ph.D

M. Labbâf-Khâniki

University of Ferdowsi

The Composition of the Flock in the Traditional Iranian Animal-Husbandary

The composition of the flock can be studied from different perspectives. It may have a certain composition, for example, based on the type or sex of the animal. The composition of the flock may also be affected by a set of various natural and cultural factors. These factors can be identified and described fully. In this article, attempts have been made to classify the different types of flock and the factors contributing to their compositions. The authors have also tried to show how different elements in a social system interact systematically. The author conclude that, having this in mind, the problems of rural and nomadic people can be handled in a more successful way.

*- این مقاله بخشی از طرح فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان است که با اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه

فردوسی مشهد اجرا شده است.

خلاصه

ترکیب گله را می‌توان در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. مثلاً یک گله ممکن است بر اساس نوع دام یا جنس دام ترکیب ویژه‌ای داشته باشد. این ترکیب ویژه از عوامل گوناگون طبیعی یا فرهنگی تأثیر پذیرفته است. بسیاری از عوامل مؤثر بر ترکیب گله را می‌توان شناخته و توضیح داد. در اصل مقاله تا حدودی در طبقه‌بندی انواع ترکیب گله و شناسایی عوامل مؤثر بر آن کوشش شده است. همچنین نشان داده شده که چگونه عناصر متفاوت یک نظام اجتماعی در یک تقابل سیستماتیک قرار دارند. اگر برای حل مشکلات روستایی و عشایری با این فرض عمل شود میزان موفقیت تا حدود زیادی افزایش خواهد یافت.

مقدمه

همیاری و تعاون در زندگی سنتی ایران همیشه نقش فراوانی داشته است. اقلیم سخت و نامساعد این سرزمین مردم را به سمت همیاری با یکدیگر سوق داده است. زیرا غلبه بر شرایط طبیعی این سرزمین بدون همیاری بسیار مشکل است. بنابراین در زندگی اقتصادی این مردم پیوندهای اجتماعی شدیدی ایجاد شده است. این پیوندها در طرز نگرش و جهان‌بینی ایرانیان نمود دارد. تلقی‌های عارفانه و پان‌تئیستی از دنیا و اینکه همه خلق یک چیز هستند و اینکه فردیت در جامعه ایرانی نمود کم‌رنگی دارد از همین جا نشأت می‌گیرد.

با ورود تکنولوژی مدرن به ایران و تغییر نسبی زیربنای اقتصادی، اینگونه تلقی‌ها نیز ضعیف شده‌اند. فردیت در بعد اقتصادی و فرهنگی اهمیت بیشتری یافته و همیاری و تعاون به شکل سنتی آن تقریباً از بین رفته است. اما در زمینه دامن‌داری هنوز می‌توان به اثرات این پدیده اقتصادی و اجتماعی پی برد و نمونه‌های جالبی از آن را مشاهده کرد. مثلاً سیستم «مختاباد» در دامن‌داری سنتی نمونه کاملی از همیاری است که هنوز به صورت یک نماد فرهنگی به چشم می‌خورد. در این سیستم اوج مشارکت زمانی است «که دامداران دامهای خود را در گله مشترک گرد آورند، در مرتع مشترک به چرا ببرند، چوپان مشترک بگیرند و مشترکاً با هم شیر بدوشند و

مشترکاً اینیات درست کنند و مشترکاً مخارج را بپردازند و همه درآمد را به نسبت سهم هر کس تقسیم کنند.^{۱۰}

دامداری به عنوان یک شیوهٔ معیشت دارای اجزاء و انواع متفاوتی است که در مناطق مختلف به چشم می‌خورد. این گوناگونی نتیجهٔ تکامل تاریخی این شیوهٔ تولید است که به چکیدهٔ آن می‌پردازیم.

تاریخچه

دامداری یکی از کهن‌ترین فعالیت‌های بشری است که از منشأ آن اطلاع کاملی در دست نیست. طبق بررسی‌های باستان‌شناسان اهلی کردن حیواناتی چون بز و گوسفند حدوداً از ۹۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش آغاز شده است.^{۱۱} این تاریخ تقریباً با تاریخ شروع کشاورزی یکی است. اینکه آیا اهلی کردن حیوانات و دامداری پس از کشاورزی ابتدایی آغاز شده یا بعد از آن کاملاً معلوم نیست.^{۱۲} چه بسا این دو پدیدهٔ تمدنی به شکل موازی و مقارن ایجاد شده و تکامل یافته و اهلی کردن حیوانات و کشوری بلافاصله پس از زندگی مبتنی بر شکار آغاز شده

۱- محمدحسین باقری، باغچهٔ مختار، تاریخ مشترک دو دامداری سنتی، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی شماره ۵۱، ص ۳۱.

۲- نک: وایت، برابردو، انسان‌ها و حیوانات، ترجمهٔ اصحابی، نشر فرهنگستان، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳.

محمدحسین باقری، باغچهٔ مختار، تاریخ مشترک دو دامداری سنتی، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی شماره ۵۱، ص ۳۴.

محمدحسین باقری، باغچهٔ مختار، تاریخ مشترک دو دامداری سنتی، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی شماره ۵۱، ص ۳۴.

۳- طبق عقیدهٔ برخی از دانشمندان اهلی کردن حیوانات و دامداری اندکی پس از آغاز بوم‌شناختی پدید آمده است.

مثلاً: ک. گرافارد، زندگی، جین الینگ، بی‌خوابی، ترجمهٔ ناصر مؤمنی، انتشارات الملائکه، ۱۳۶۹، ص ۹۳.

محمدحسین باقری، باغچهٔ مختار، تاریخ مشترک دو دامداری سنتی، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی شماره ۵۱، ص ۳۵.

۴- بر مبنای طبقه‌بندی برخی از نویسندگان دامداری سنتی را کشاورزی اولیهٔ آغاز شده است مثلاً: ک. گلین دانلی،

تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی، دانشگاه آکسفورد، پایلهٔ تعریفی مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۲ و ۳۳.

محمدحسین باقری، باغچهٔ مختار، تاریخ مشترک دو دامداری سنتی، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی شماره ۵۱، ص ۳۵.

باشند. پذیرفتن این فرضیه آسانتر است. زیرا انسان شکارگری که بزرگترین منبع معیشت او حیوانات بوده، نمی تواند ناگهان تغییر روش داده و شیوه تولید خود را کاملاً عوض کند. در طول تاریخ هیچ نوع تکلیک و سیستم تولید کاملاً از بین نمی رود بلکه پیاپی تکامل یافته و تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی و اجتماعی تغییر می کند. مثلاً انسان شکارگر با اینکه به راز کاشت گیاهان می رسد اما منبع غذایی حیوانی را نمی تواند فراموش کند. احتمالاً از بچه های حیوانات شکار شده را به محل سکونت خود آورده و آنها را در کنار مزارع بزرگ کرده و نخستین بار پرورش حیوانات را تجربه نموده است. تولید مثل این حیوانات خانگی باعث افزونی آنها شده و اولین رعمه ها شکل گرفته است. به احتمال زیاد نگهداری این رعمه های اولیه در داخل محوطه های محصور انجام می شده که اندک اندک جرابیدن رعمه ها در مزارع نیز آغاز می گردد. بنابراین ممکن است نمادیزم پس از یکجانشینی اولیه ایجاد شده باشد. هیچ بعید نیست که گرج نشینان، اخلاف یکجانشینانی بوده باشند که پی به اهلی کردن حیوانات برده و معیشت مثنی بر محصولات حیوانی را به صوفه تر از کشاورزی اولیه دانسته و بواق یافتن مزارع بهتر به گرج نشینی رسیده باشند. در مراحل مختلف عصر نوسنگی، در اروپای معتدل تقریباً به چنین روندی برس می خوریم. یعنی در مرحله ای اهمیت دامداری و کشاورزی یکسان بوده و در مرحله بعدی دامداری بر کشاورزی پیشی می گیرد. البته با این روند مثنی توان به مثابه یک قانون برخورد کرد. زیرا در برخی از جوامع اولیه عکس این قضیه هم مصداق دارد. یعنی فن کشاورزی که تقریباً

۴- ر. ک. گورولون جابلک، سر تاریخ، ترجمه احمد بهمنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۲.

۵- ر. ک. ویلی دورانت، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه احمد آرام، چاپش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰.

۶- ص ۱۲، ۱۳، ۱۴.

۷- مشعلین اولیویا و لاهرس، در آملی، م. السانلسی، ترجمه سعید پرست، نشر سپهر، ۱۳۵۷، ص ۲۹۸.

۸- ر. ک. هادی آقسی، تاریخ کشاورزی و شیروزی در ایران، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰.

۹- ر. ک. و. گورمون جابلک، علوم اجتماعی، ترجمه احمد صبوری، انتشارات لیل، ۱۳۵۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

همزمان با دامداری آغاز شده، کم‌کم بر دامداری رجحان یافته و آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین تاریخ شکل‌گیری و تکامل کشاورزی و دامداری در هر جامعه‌ای ویژگی‌های خاص خود را دارد. برای بهتر شناختن این ویژگی‌ها نباید شرایط اجتماعی و طبیعی جوامع را از یاد برد. این شرایط همیشه الزگزار بوده و در هر دوره‌ای از تاریخ به گونه‌ای خاص جلوه می‌کند.

طرح مسأله

در بررسی مشکلات روستایی و عشایری سنت رایج پرداختن به کلیات است. در حالیکه یک جزء کوچک از ساختار تولید می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حل مشکلات داشته باشد. این مشکلات معمولاً روستاچهایی هستند که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از اجزای ساختارهای تولید متأثر می‌باشند. بنابراین برای رفع مشکلات جامعه مورد مطالعه بهتر آن است که ساختار تولید را به اجزای خود تجزیه کرده و بررسی نماییم. (برای اینکه بتوانیم اینگونه به فضا یا نگاه کنیم باید جوامع انسانی را به صورت یک ساختار منسجم در نظر بگیریم که تمامی اجزای این ساختار با یکدیگر ارتباطی مستقیم دارند). آنگاه حتی کوچکترین جزء بی‌اهمیت جلوه نخواهد کرد. چیزی که همیشه در تحقیقات اجتماعی مهم می‌باشد این است که برای ایجاد تغییر و تحول در روستاچه‌های اجتماعی باید به تک‌تک عناصری دقت کرد که در رابطه با هم، ساختار تولید را شکل می‌دهند. چه بسا که تغییر یکی از این عناصر روستاها را دگرگون سازد. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۵ قانون حمایت خانواده شاه هرگز نتوانست مشکل تعداد زوجات را در عشایر شمال خراسان حل کند. زیرا دچار کلی‌نگری شده و برای حل چنین مسأله‌ای به تئوریا و توصیه‌های اخلاقی متوسل می‌گردد. در حالیکه انگیزه ازدواج با زنهای متعدد بیشتر یک انگیزه اقتصادی بوده و ریشه در سیستم تولید عشایر داشته است. دامدار برای دوشیدن شیر دامها و تبدیل آن به فرآورده‌های لسی به نیروی کار نسبتاً ارزانی نیاز داشته‌اند. این نیاز را ازدواج با زنهای نامین می‌کرده است. بنابراین با افزایش تعداد دامهای گله بر مدته زنهای صاحب گله هم افزوده می‌شده است. این معادله تا آمدن دستگاه چرخ شیره ادامه

داشته که این دستگاه با کار آبی فراوانش جایگزین زنها شده و تعدد زوجات را منسوخ می‌کند. مسأله «ترکیب گله» نیز یک عنصر از مجموعه عناصر دآمداری است که چندان مورد توجه واقع نشده است. در حالیکه همین قضیه می‌تواند راهگشای مشکلات بزرگتری در زندگی روستایی و عشایری باشد.

هدف

این مقاله در بررسی «ترکیب گله» برخی هدفهای تئوریک و کاربردی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

- ۱- در ترکیب گله چه معیارهایی وجود داشته و اهمیت و عمومیت کدام معیار بیشتر است؟
 - ۲- ترکیب گله‌های روستایی با گله‌های عشایری چه تفاوتی داشته و ریشه این تفاوتها در کجاست؟
 - ۳- آیا در اسکان عشایر ترکیب گله نیز تغییر می‌کند؟
 - ۴- آیا با تغییر ترکیب گله از جهات متفاوت می‌توان اسکان عشایر را تسریع کرد؟
 - ۵- چرا مازاد تولید گله‌های یکجانشینان کمتر صرف توسعه خود گله می‌گردد و در کشاورزی و بخشهای دیگر به کار گرفته می‌شود. در حالیکه بعضاً توجه اقتصادی ندارد؟
- در این مقاله مدعی پاسخگویی درست و کامل به این پرسشها نیستیم. این مقاله شاید تنها طرح سؤال است که پاسخ گفتن به آن همت بلند خوانندگان فاضل را می‌طلبد.
- ### معیارهای ترکیب گله

به نظر می‌رسد عبارت «ترکیب گله» مفهومی گنگ باشد. زیرا گله می‌تواند از جهات متفاوت دارای ترکیبات گوناگون باشد. مقاله نیز به این قضیه توجه کرده و ترکیب گله را در معانی مختلف تصور کرده است. البته باید توجه کرد که این معانی مختلف با یکدیگر بی‌ارتباط نبوده و

بر هم مؤثرند. اما برای آسانی کار آنها را طبقه‌بندی کرده و جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- ترکیب گله در رابطه با نوع دام؛

۲- ترکیب گله در رابطه با جنس دام، سن دام و نحوه بهره‌برداری؛

۳- ترکیب گله در رابطه با فصلهای سال؛ ۴- ترکیب گله در رابطه با مالکیت؛

۵- ترکیب گله در رابطه با سیستم عمومی تولید؛

ترکیب گله در رابطه با نوع دام

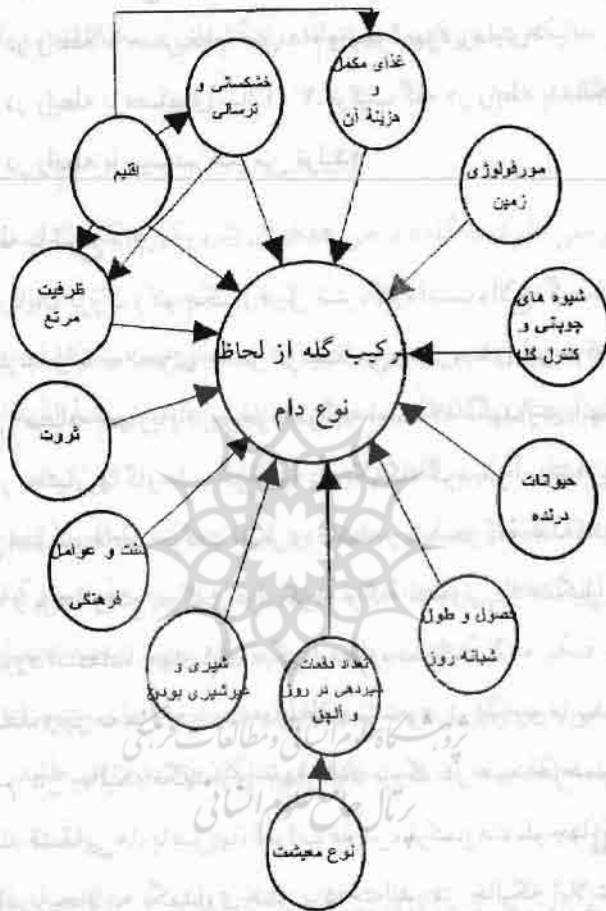
بطور کلی چهاربایان بزرگ و کوچک از قبیل شتر، گاو، اسب، الاغ، گوسفند و بز در گله‌های جداگانه جای می‌گیرند و یا به نحوی خاص ترکیب می‌یابند. مبنای این ترکیب کلی بیشتر نوع تغذیه و قدرت بدنی مشابه چهاربایان موجود در گله است که نگهداری آنها را آسانتر می‌کند. مثلاً به همین منظور بختیارها، گاوها و خرها را در یک گله گرد می‌آورند. زیرا آهنگ راه رفتن مشابهی دارند. ولی اسب و قاطر حرکت تندتری داشته و باید در گله جداگانه‌ای چرانده شوند. در مورد گوسفندها و بزها وضع به کلی فرق کرده و گله متفاوتی را تشکیل می‌دهند زیرا این حیوانات از مراتع مورد استفاده چهاربایان دیگر استفاده نمی‌کنند.^۹

گله‌های گوسفند و بز معمولاً در همه جا یافت می‌شود. از این رو ما بیشتر به ترکیب چنین گله‌هایی می‌پردازیم. در حالیکه نگهداری چهاربایان بزرگ در همه جا عمومیت ندارد. مثلاً برخی از عشایر مانند قشقایی‌ها، باصریها، اعراب فارس، ترکمن‌ها، بلوچها، کردهای خراسان و تعدادی از ایلات آذربایجان به نگهداری شتر پرداخته‌اند. در حالیکه ایلات گُرد زبان نواحی کرمانشاهان، ایلام و کردستان، لرها، بختیارها و لره‌های کهگیلویه با پرورش این حیوان آشنا نیستند. از طرفی همین ایلات غرب و جنوب غربی (کردها و لرها) از گاو نگهداری می‌کنند. اما پرورش گاو در میان عشایر فارس چندان معمول نیست^{۱۰}. عوامل مختلفی در انتخاب نوع دام

۹- ر.ک: ژان پردیگار، فنون کوچ‌نشینان محنتی، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۸۴.

۱۰- ر.ک: سکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۶۱.

پرورشی دخالت داشته که امروزه به صورت یک سنت درآمده است.



مدل الف: عوامل تعیین کننده ترکیب گله از لحاظ نوع دام

گله‌های چهارپایان کوچک معمولاً از بز و گوسفند تشکیل شده و کمتر به صورت بز یا گوسفند یکدست و بطور مجزا دیده می‌شوند. اما همیشه نسبت ترکیب بز و گوسفند در گله تغییر می‌کند که این تغییر تحت تأثیر عوامل متعددی است که در مدل الف آمده و یکایک به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۱- اثر اقلیم

دامها (بز و گوسفند) به عنوان موجود زنده تحت تأثیر عوامل اقلیمی قرار دارند و اکثراً بزها و گوسفندها در برابر اثرات اقلیم نگران می‌باشد. بطور کلی انواع نژاد گوسفند سرما را بهتر از بز تحمل می‌کنند. بنابراین دامهای گله در مناطق سردسیر بیشتر از گوسفند ترکیب یافته است. مثلاً در منطقه سردسیر دشت روم (استان کهگیلویه و بویراحمد) حدود ۷۰ درصد گله‌ها را گوسفند تشکیل می‌دهد و تنها ۳۰ درصد گله‌ها به بز اختصاص دارد.^{۱۱} این ترکیب بیشتر در جهت سازگاری با اقلیم سرد دشت روم است. زیرا در سرمای سخت از میزان تلفات احتمالی می‌کاهد. در حالیکه در منطقه جرام (استان کهگیلویه و بویراحمد) که گرم‌تر می‌باشد ترکیب گله به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود. در این منطقه ۹۱/۹ درصد گله‌ها، بز بوده و تنها ۸/۱ درصد گوسفند می‌باشد.^{۱۲} برعکس این قضیه گوسفندان تاب گرمای زیاد و خشکی هوا را ندارند. در حالیکه بزها می‌توانند مقاومت خوبی نسبت به این عوامل اقلیمی نشان دهند. از این رو در مناطق گرم و خشک ترکیب گله به سمت غلبه تعداد بزها بیشتر می‌رود. مثلاً در برخی مناطق گرم ایل فتقایی تعداد بزهای گله از گوسفندان بیشتر است.^{۱۳} معمولاً در تمام گله‌های ایل فتقایی این ترکیب به چشم می‌خورد اما در همه جا اثر اقلیم مهم‌ترین اثر نیست. بلکه عوامل دیگر نیز همواره دخالت دارند. در حال حاضر در اکثر نقاط ایران به ویژه مناطق شمالی کشور تعداد بز در گله در حال کاهش است. بطوریکه تعداد بزها به جلاقل یعنی به همان تعداد که برای حرکت گله (حدود ۱۰ - ۱۵) لازم است رسیده است. گله ۱۰٪ گوسفندی وجود ندارد زیرا در صورتی که در گله بز نباشد گله حرکت نمی‌کند. بزها نقش جلودار و حرکت دهنده و هدایت کننده گله را

۱۱- در گله حواد صفی نژاد، مشاور بزرگی، ایوان انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶ و ۳۳۰

۱۲- ک. محمدپور، مطالعات طرح صنعتی برای دو گاوهای مکاندار عشایری سرد کهگیلویه و بویراحمد، سایت

کوه اقی، شهر جیرا، ایران نامه کارشناسی دانش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ۱۳۷۱، ص ۸۴.

۱۳- ر. ک. سوجهر گهانی، مباحثات در حدیث، مجله نوب، جنب اول، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

عده دارند.

۱- اثر پوشش گیاهی مرتع

ترکیب گله از لحاظ نوع دام می تواند متأثر از پوشش گیاهی مرتع نیز باشد. البته پوشش گیاهی به نوبه خود تحت تأثیر اقلیم منطقه است. در مراتع فقیر و کم گیاه بزها بهتر از گوسفندها می توانند چرا کنند. همچنین ذائقه بزها به برخی گونه های بیابانی سازگارتر است. در حالی که گوسفندها به سختی چنین گیاهانی را می خورند و بیرون کشیدن گیاهان کوچک و خاردار از میان سنگ و خاک برای آنها دشوارتر است. اثر پوشش گیاهی، اثر اقلیم را تشدید می کند. مثلاً مراتع ایل قشقایی ایجاب می کند که تعداد بزهای گله بیشتر از گوسفندان باشد^{۱۴}. زیرا چراندن آنها مسانتر است. این موضوع در ایل بختیاری نمود بیشتری دارد. در طوایف ایل بختیاری معمولاً نسبت بزها کمتر از گوسفندان بوده و از ۳۶ درصد کل گله تجاوز نمی کرده است^{۱۵}. مثلاً گله های باقیه «بابادی» فقط ۱۵ درصد بز داشته و بقیه گله گوسفند بوده است^{۱۶}. دلیل این امر بیشتر به مراتع ایل بختیاری باز می گردد. از طرفی در همین ایل طوایف و خانوارهایی هم هستند که گله هایی با درصد بالای بز دارند. این گله ها بیشتر در مراتع فقیر یا اراضی دارای درخت و درختچه یافت می شوند. زیرا بزها از برگهای پایین درختان نیز می توانند تغذیه کنند در حالیکه گوسفندان توانایی چنین کاری را ندارند^{۱۷}. دقیقاً چنین وضعیتی در منطقه ترکمن صحرا هم وجود دارد. یعنی بر خلاف اینکه عموماً گله های منطقه از درصد بالای گوسفند ترکیب یافته است، در مراتع درختچه ای این ترکیب تغییر کرده و بر تعداد بزها افزوده می شود^{۱۸}.

۱۴- ر.ک: همان مأخذ، ص ۷، ص ۳۸.

۱۵- ر.ک: دیترا مان، بختیاریها، ترجمه سید حسن حسینیان، نشر معاونت فرهنگی استان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۸.

۱۶- ر.ک: ژان پیر دینگار، همان مأخذ، ص ۲۷.

۱۷- ر.ک: اصغر کریمی، «دامداری در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، نیر و مرداد ۱۳۵۲، ص ۴۵.

۱۸- ر.ک: سیدرحیم مشیری، جغرافیای کوچ نشینی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱، ص ۲۴۴.

در ایل خزل (از ایلات استان ایلام) این پدیده یکی از وجوه تمایز خزل‌های یکجانشین و خزل‌های کوچ‌نشین می‌باشد. از آنجاکه جوامع روستایی خزل در دامنه مراتع مشجرمانند بلوط و انواع درختچه‌های خاردار قرار دارد، پرورش بز رایجتر است. برعکس گله‌های کوچ‌نشینان از گوسفندان بیشتری تشکیل شده و تعداد بزها بسیار اندک است^{۱۹}. زیرا کوچ‌نشینان در مراتعی به سر می‌برند که از گیاهان مورد علاقه گوسفندان غنی می‌باشد. در گله‌های کوچ‌نشینان کلهر، سنجابی و گوران (در منطقه کرمانشاهان) نیز تعداد گوسفندها بر بزها غلبه دارد. این ترکیب هم با مراتع مورد بهره‌برداری کاملاً هماهنگ است^{۲۰}. تراکم یوشش گیاهی در رابطه با میزان بارندگی سالانه تغییر می‌کند و این تغییر خود می‌تواند بر روی ترکیب گله مؤثر باشد.

۳- اثر خشکسالی و ترسالی

هنگامی که بارندگی کم بوده و اصطلاحاً خشکسالی باشد، مرتع ظرفیت پذیرش دام‌های زیاد را ندارد. بنابراین گله‌های بزرگ را سگتر می‌کنند تا جرای دامها با مشکل مواجه نشود. مثلاً در روستای شوشک (شهرستان پیرجد، بخش سریشه) این مسئله شایع است. در سالهای خشک گله را اصطلاحاً «تخس»^{۲۱} می‌کنند. یعنی آن را به چند بلوک کوچکتر تقسیم نموده و هر بلوک را راهی مرتعی می‌کنند. در روستای نازدشت (بخش سریشه) در سالهای پرآب یک گله ۸۵۵ تایی را به چرا می‌برند. اما در خشکسالی آن را به دو قسمت تقسیم می‌کنند. در تقسیم گله به علت خشکسالی ترکیب گله عوض می‌شود. به این معنا که میشها و بره‌ها را به سمت محلی به نام «سودکوه» می‌برند. زیرا در آن محل چاه آبی وجود دارد و میشها و بره‌ها که به کم‌آبی حساسترند را تأمین می‌کند. در حالیکه بز و بزغاله‌ها در گله دیگری قرار گرفته و راهی «دشت» می‌شوند. این محل در خشکسالی از آب و علف کمتری بهره‌دار ولی از حد تحمل بزها خارج

۱۹- راک: محتوی رطوبتی گیل کلاسی، بومی انسان در حوضه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲۰- از خانم سهدلا قربانی که اطلاعات مربوط به استان کرمانشاه را فراهم نمودند سپاسگزاریم.

یست. بنابراین اثر غیر مستقیم خشکسالی و تروسانی بر روی ترکیب گله حائز اهمیت است. البته همانطور که گفته شد اثرات خشکسالی در همه مناطق یکسان نیست و میزان بارندگی و پوشش گاهی در رابطه با مورفولوژی زمین متغیر است.

۴- اثر مورفولوژی مراتع

بطور کلی هرچه مراتع ناهموارتر و کوهستانی‌تر باشد بر تعداد بزهای گله افزوده می‌شود. زیرا بزها با زمینهای ناهموار سازگارتر از گوسفندان هستند. در بررسیهای انجام شده در شمال خراسان مشاهده می‌شود که تعداد بز در گله‌های کوچ‌نشینان محض بسیار اندک بوده ولی در محله‌های نیمه کوچ‌نشینان بیشتر است. همچنین تعداد بز در گله‌های روستائیشینان که روستای آنها در کوهستان قرار دارد نسبت به گوسفند کاملاً زیاد است.^{۲۲} در منطقه نالشر نیز «ترکیب گله» کوچ‌نشینان با یکجانشینان از لحاظ نوع دام متفاوت است. این تفاوت بیشتر به مورفولوژی مراتع باز می‌گردد. زیرا هشایر نالشر غالباً دشتها و دامنه‌های کم‌شیب را در اختیار دارند. از این رو درصد گوسفندان گله آنها بیشتر از درصد بزها می‌باشد. در حالیکه گوه‌نشینان اسکان یافته بیشتر بز می‌پروراندند و در گله‌های آنها گوسفند زیادی به چشم نمی‌خورد.^{۲۳}

۵- اثر شیوه‌های چوپانی و کنترل گله‌گاه‌های دام‌انسانی و مطالعات ژنتیکی

مسئله هدایت گله، اثر مورفولوژی و شیوه‌های چوپانی را کنترل می‌کند زیرا در مراتع ناهموار گوسفندان سنگین‌تر و کندتر از بزها حرکت می‌کنند و موجب بریشالی و پراکندگی گله می‌شوند. به علاوه پستی و بلندیها موجب کاهش بُرد دید چوپان می‌شود. بنابراین در چنین مراتعی نگهداری گله‌های پرگوسفند دشوار بوده و چوپان ترجیح می‌دهد که درصد بزهای گله بیشتر باشد. بر عکس در مراتع نسبتاً هموار تعداد زیاد بز در گله برای چوپان مشکل‌آفرین است و

۲۲- کا محمد حسینی، بررسی میزان بهره‌دهی مراتع در شمال خراسان، ص ۲۸۳

۲۳- کا محمد حسینی، بررسی میزان بهره‌دهی مراتع در شمال خراسان، ص ۱۳۷

بعضاً چوپانها از پذیرفتن چنین گله‌هایی سرباز می‌زنند. (البته درصد اندکی بز برای گله می‌تواند مفید باشد.) مثلاً «الیکایی‌ها» (عشایر نیمه کوچ‌نشین گرمسار) حدود ۲۰ درصد از گله خود را به بز اختصاص می‌دهند.) زیرا بزها راهنمای خوبی بوده و حرکت گله را شکل می‌دهند. همچنین خواب آرام بزها در شب باعث آرامش گله می‌شود^{۲۴}. هدایت گله‌های مرکب از گوسفند و بز شگرد خاصی دارد. زیرا آهنگ حرکت بز و گوسفند تا حدودی متفاوت است. بختیارها برای نگهداری چنین گله‌هایی از انواع زنگوله‌ها کمک می‌گیرند. مثلاً به گردن بزهای پیش آهنگ، زنگوله بزرگ آهنی به نام «درگ»^{۲۵} می‌آویزند و به گردن بزغاله‌های کوچک که همیشه از گله خارج می‌شوند زنگوله کوچک برنجی به نام «تیریک» می‌بندند. همچنین به گردن گوسفندانی که عموماً از گله عقب می‌مانند زنگوله‌ای از جنس برنج که دهانه آن کمی به هم برآمده است آویزان می‌کنند^{۲۶}. صدای مجموعه این زنگه‌ها موقعیت حیوانات گله را معلوم می‌کند و به عبارتی نمایانگر ترکیب گله‌ای می‌باشد که به چوپان سپرده شده است.

هدایت گله‌هایی که از تعداد زیادی دام تشکیل شده باشند برای چوپان مشکل است. زیرا چنین گله‌هایی را خطراتی مانند حیوانات درنده بیشتر تهدید می‌کند.

۶- اثر حیوانات درنده

هرچه که بر تعداد دامهای گله افزوده شود، خطر حیوانات درنده بیشتر می‌گردد. زیرا همیشه ممکن است تعدادی دام از دید چوپان مخفی مانده و طعمه حیوانات شوند. بنابراین هنگامی که تعداد دامهای گله به حد مشخصی رسید، گله را تقسیم می‌کنند. در تقسیم گله به گله‌های کوچکتر ترکیب گله نیز بر هم خورده و ترکیبهای جدیدی ایجاد می‌شود. مثلاً در

۲۴- ر.ک: علی رضاشاه حسینی، «الیکایی‌ها، عشایر نیمه کوچ‌نشین گرمسار»، فصلنامه عشایری ذخاثر انقلاب،

شماره ۱۶، ص ۴۲.

۲۶- ر.ک: اصغر کریمی، سفر به دیار بختیاری، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۸، ص ۲۳.

روستای لانو (شهرستان بیرجند، بخش سریشه) از ترس حمله گرگ هرگز تعداد دامهای گله‌ها را از ۶۰۰ - ۷۰۰ رأس بیشتر نمی‌کنند. هنگامی که گله سنگین می‌شود آن را معمولاً به دو گله تقسیم نموده و هر گله را راهی مرتعی می‌کنند. بنا به اینکه کدام گله به کدام مرتع می‌رود درصد بزها و گوسفندان هر گله تعیین می‌شود. بنابراین حیوانات درنده بطور غیرمستقیم بر ترکیب گله از لحاظ نوع دام مؤثرند.

۷- اثر غذای مکمل

معمولاً هزینه‌های مربوط به نگهداری بز و گوسفند با هم برابر است و گاهی هزینه بز بر هزینه گوسفند می‌چربد. در حالیکه درآمد حاصله از بز کمتر از گوسفند می‌باشد. از این رو دامداران تا زمانی که تغذیه گله بیشتر متکی به مرتع باشد از نگهداری تعدادی بز روگردان نیستند. اما به محض اینکه خریداری غذای مکمل بر هزینه‌های نگهداری گله افزوده شود از تعداد بزهای گله کم می‌کنند و درصد گوسفندان گله زو به فزونی می‌گذارد. مثلاً در شمال خراسان از سال ۱۳۴۹ تقریباً تمامی دامداران یک حییره غذایی مکمل بین دامهای خود توزیع می‌کنند که برای بزها و گوسفندها برابر است. اما درآمد حاصله از یک رأس بز ۵/۵ درصد درآمد حاصل از یک رأس میش است. به همین دلیل دامداران شمال خراسان علی‌رغم سرمایه کمتری که تشکیل گله بز نسبت به یک گله گوسفند لازم دارد، تعداد بزهای خود را کاهش داده‌اند.^{۲۷}

۸- اثر ثروت

همانطور که گفته شد تشکیل گله‌ای که بزهای بیشتری داشته باشد به سرمایه کمتری نیاز دارد. بنابراین کمبود سرمایه می‌تواند ترکیب گله از لحاظ نوع دام را تعیین کند. به این معنی که با سرمایه کمتر، گله‌ای با گوسفندان اندک می‌تواند تشکیل داد و بر عکس. مثلاً ایل سرخی (از

ایلات فارس) تا سال ۱۳۳۸ هجری کاملاً کوچ نشین بوده^{۲۸} و نسیه اقتصاد نابسامانی داشته است. تا این زمان ترکیب گله بیشتر شامل بز بوده است.^{۲۹} اما ایل سرخی اندک اندک یکجانشین شده و مبادرت به کشاورزی می کنند. سهم زراعت در مجموع اقتصاد ایل رشد چشمگیری یافته و از ۵ درصد به ۲۸ درصد می رسد. بطور کلی افزایش ثروت شامل حال دامداری ایل هم شده و نسبت میشهای گله به حدود ۵۰ درصد کل دامها می رسد. افزایش میش خود نشانه رونق اقتصادی و رفاه نسبی ایل می باشد.^{۳۰}

۹- اثر نوع معیشت و العجق^{۳۱}

نوع معیشت بر ترکیب گله از لحاظ نوع دام بسیار مؤثر است. ممکن است برخی از جوامع روستایی که اقتصاد سنتی بر کشاورزی دارند تنوع دام خود را با توجه به فعالیتهای روستایی انتخاب کنند مثلاً رعیتهای «الری» (از این باب) تنها گاو پرورش می دهند و اصولاً بز و گوسفند ندارند.^{۳۲} زیرا این مردم کشاورز بوده و بیشتر از هر چیز به نیروی گاو برای سخم زمینهایشان نیاز دارند. برحکامان منطقه فارس نیز برای شخم زنی از گاو استفاده می کنند اما خود آنها به پرورش این حیوان نمی پردازند. بلکه در بخشهای جنوبی فارس (از ماسال تا چوبر) علی رغم نبود کشت و زرع در کوهستان، گاوان ترنگهداری می شوند.^{۳۳} یعنی ترکیب گله های این منطقه بر اساس نیاز کشاورزان و تقاضای آنها برای گاو در شکل گرفته است.

در برخی مناطق روستایی که اقتصاد دامداری اهمیت کمتری دارد، تعداد دامهای هر فرد اندک است. زیرا بیشتر بز و سرمدیه در بخش کشاورزی صرف می شود. بنابراین کسی ب

۲۸- رنگ عبدالله شناسنامه این نسلخانه منتشر نمیشود. ۱۳۶۹. ص ۹۷.

۲۹- رنگ محمدتاج مآخذ، ص ۱۱۴.

۳۰- رنگ محمدتاج مآخذ، ص ۱۰۷.

۳۱- رنگ فیروزگرد این بابی، ترجمه دکتر کریمی، نشر فرهنگساز، ۱۳۶۹. ص ۱۰۸.

۳۲- رنگ مارسل باون، نالی، جلد دوم ترجمه معظم آشن در شعبان انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷. ص ۱۱۱.

تنهایی نمی‌تواند گله‌ای مستقل داشته باشد. گله‌های این مناطق معمولاً از دامهای افراد زیادی تشکیل می‌گردد که مشترکاً نگهداری می‌شود. از آنجا که تعداد دامهای هر فرد کم بوده و به تنهایی نمی‌تواند شیر اندک آنها را به فرآورده‌های لبنی تبدیل کند لذا هر یک از شرکا هرچند گاه یک بار شیر تمام گله را برای خود می‌دوشد. به این کار در روستای چالاکتی (شهرستان قوچان) «آلجق» می‌گویند^{۳۴} و در روستاهای جنوب خراسان به «همشیری» موسوم است. کسانی که بز بیشتری داشته باشند به سختی و اکراه به آلجق پذیرفته می‌شوند. زیرا شیر بز کم چربی بوده و به زبان سایرین تمام می‌شود. از این رو ضرورت آلجق افراد را به کم کردن تعداد بزها و در نتیجه افزایش درصد گوسفندان گله سوق داده است.



مدل ب: اثر شیوه معیشت و آلجق بر ترکیب گله از لحاظ نوع دام.

ترکیب گله در رابطه با جنس دام، سن دام و نحوه بهره‌برداری ترکیب گله ممکن است بر اساس نر یا ماده بودن دامها تعیین شود. علاوه بر این سن و سال دامها نیز در ترکیب گله نقش زیادی دارد. دامها با توجه به جنس و سن و سالشان کارایی ویژه‌ای دارند. دامهای جوان و پیر ممکن است بر مبنای استفاده از گوشت، شیر، پشم، کود و ... در گله‌های جداگانه‌ای قرار گیرند. مثلاً در ناحیه لاریجان عموماً ترکیب گله‌های گاو به صورتی

۳۴- ر.ک: زهره حسین پور چالاکتی، جغرافیای روستای چالاکتی، پایان‌نامه دوتیسه کارشناسی رشته جغرافیا، دانشگاه

است که گاوهای شیرده از گاوهای بدون شیر جدا می‌باشند. زیرا گله‌های گاوهای شیرده باید برای شیردوشی هر شب به ده باز گردد. پس چنین گله‌ای را نمی‌توان از ده خیلی دور برد. اما گله‌های گاوهای بدون شیر تا مسافت زیادی در ارتفاعات لاریجان پیش می‌رود زیرا ضرورتی برای بازگشت شبانه آنها به ده وجود ندارد.^{۳۵} این موضوع در ترکیب گله دامهای کوچک نیز دیده می‌شود. مثلاً در منطقه کلاردشت و تخت سلیمان ترکیب گله‌ها به سه شکل تعیین می‌شود:

۱- گله مرکب از دامهای شیرده که از کلبه‌ها فاصله زیادی نگرفته و در بهترین مراتع چرا می‌کنند.
 ۲- گله مرکب از دامهای غیرشیری، عقیم و دامهای جوان زاده شده در زمستان پیش که به مراتع دورتر و فقیرتر برده می‌شود.

۳- گله مرکب از قوچها و بزهای ترکه تا هنگام جفت‌گیری جدا از گله نگهداری می‌شوند. این شیوه ترکیب ثابت نبوده و ممکن است در هنگام جفت‌گیری تغییر کند. در این هنگام دامهای نر با گله دامهای ماده ادغام می‌شود. از طرفی دامهای ماده جوان را که قادر به زایمان در بحبوحه زمستان نیستند از گله جدا کرده و گله جدیدی را تشکیل می‌هند.^{۳۶} پس از زایمان دامها، بره‌ها و بزغاله‌های کوچک در گله‌ای دیگر جای می‌گیرند. جدا کردن بره‌ها و بزغاله‌ها برای جلوگیری از خوردن شیر دامهای مادر بوده و تقریباً در همه جا مرسوم است. در روستای خانیک (استان خراسان، شهرستان گناباد) گله بره‌ها و بزغاله‌ها را «خلومه^{۳۷}» می‌نامند^{۳۸} و در ایل پایی (استان لرستان) به چوپانی که عهده‌دار چنین گله‌ای باشد «برگلون» می‌گویند^{۳۹}.

بر اساس شیوه بهره‌برداری و نوع مراتع و ... درصد دامهای نر، ماده، مسن و جوان گله‌ها

۳۵- ر. ک: دبال‌تول: مطالعه‌ای درباره جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات دانشگاه

فردوسی، ۱۳۵۸، ص ۵۱ ۳۶- ر. ک: همان مأخذ، ص ۱۰۸.

۳۸- ر. ک: رجبعلی لباف خانیکی، فرهنگ رسته‌ها در جنوب خراسان، طرح پژوهشی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴.

۳۹- ر. ک: فیلیبرگ، همان مأخذ، ص ۱۱۵.

متغیر است. در جدولهای زیر ترکیب گله براساس سن و جنس دام در دو ایل قشقایی و خمسه (از ایلات استان فارس) مقایسه شده است^{۴۰}. با دقت در این جدولها در می‌یابیم که اختلاف فاحشی میان درصدها وجود ندارد و این به شرایط تقریباً یکسان دواایل برمی‌گردد.

جدول شماره ۱: درصد انواع گوسفند در گله‌های ایلات قشقایی و خمسه از کل گوسفندان

ایل		قشقایی				خمسه		
سن و جنس دام	میش بالغ	قوچ (نرتخمی)	شیشک (بره) ۱۵ تا ۱۲ ماهه	بره زیر یک سال	میش بالغ	قوچ (نرتخمی)	شیشک (بره) ۱۵ تا ۱۲ ماهه	بره زیر یک سال
درصد	۴۸۸	۲/۶	۹	۳۹/۵	۵۲/۴	۳/۱	۸/۳	۳۶/۲

جدول شماره ۲: درصد انواع بز در گله‌های ایلات قشقایی و خمسه از کل بزها

ایل		قشقایی				خمسه		
سن و جنس دام	بز بالغ	چپش (نرتخمی)	بزغاله ماده ۱۵ تا ۱۲ ماهه	بزغاله زیر یک سال	بز بالغ	چپش (نرتخمی)	بزغاله ماده ۱۵ تا ۱۲ ماهه	بزغاله زیر یک سال
درصد	۴۷/۸	۳/۵	۱۰/۴	۲۸/۳	۴۹/۲	۳/۱	۱۳/۶	۳۴/۱

در ایلات کلهر، سنجابی و گوران نیز ترکیب گله از لحاظ سن و نوع بهره‌برداری تعیین می‌شود. از این جهت در فصل بهار ترکیب گله تغییر کرده و گوسفندان نر ۶-۵ ماهه جدا شده و در گله‌ای مستقل جای می‌گیرند. زیرا این گوسفندان از جهت تولید گوشت اهمیت داشته و باید تحت شرایط خاصی نگهداری شوند. از طرفی دامهای شیرده را نیز در گله‌ای جداگانه می‌چرانند زیرا نوع تغذیه آنها و مسافت چرا با دیگر دامها تفاوتی دارد. همچنین بره‌ها و بزغاله‌های ۳-۴ ماهه و گاهی دامهای نرتخمی و گوسفندان استاق و قسر هر کدام گله‌ای را تشکیل می‌دهند. البته این ترکیب همیشه ثابت نیست. بلکه معمولاً در اوایل فصل زمستان بار دیگر ترکیب گله تغییر کرده و انواع دامها با هم ادغام شده و گله جدیدی را می‌سازند. در چنین

۴۰- ر. ک: اوضاع اقتصادی و اجتماعی استان فارس (ادامداری)، مرکز انورمانیک و مطالعات توسعه جنوب، ۱۳۷۱.

گله‌ای از جهت سن و جنس می‌توان تقریباً ۷ گونه دام بر شمرده که در جدول شماره ۳ آمده است^{۴۱}.

جدول شماره ۳: انواع دام (از جهت سن و جنس) در ترکیب گله ایلات کلههر، سنجابی و گوران

نام دام به کردی	نام دام به فارسی
وون varan	گوسفند نر (قوچ)
میه meya	گوسفند ماده (میش)
ساوورین sāverin	بزین
بیزین bezin	بزه ماده
وونک varak	بزه
کیر keyar	برغاله (تا ۶ ماهه)
توسک (تسکی) tusk	برغاله بزرگتر از ۶ ماهه

در روستای خانیک (شهرستان گناباد) نیز به گله مرکب از انواع دام براساس جنس، سن و نوع استفاده بر می‌خوریم. البته در برخی فصول ترکیب این گله عوض شده و به گله‌های کوچکتر با ترکیبی متفاوت تفکیک می‌شود. اما بطور کلی در یک گله بزرگ و مرکب می‌توان انواع دامها را با نامهای مخصوص مشاهده کرد که در جدول شماره ۴ آمده است^{۴۲}.

رتال جامع علوم انسانی

۴۱- بر طبق گزارش خانم سهیلا قربانی

استاق بزه ماده‌ایست که هنوز به سن زائیدگ نرسیده است. ولی خلمه هم (یعنی بزه زیر ۳ ماهه) هم نیست. قسر میشی

است که باید می‌زائید ولی نه علتی نژادیده ۴۲- راک، رحیمعلی ایباف خابکی، هسان مأخذ، صص ۱۲۷-۱۲۶.

جدول شماره ۴: نامهای محلی دامهای کوچک در یک گله مرکب در روستای خانیک

نوع و جنس دام	توزاد	یکساله	دوساله	سه ساله	چهارساله	پنج ساله	شش ساله به بعد
بز ماده	شیری	کولار	گیسه	تروش بز	سه زه	چارزه	پیربز
	širi	kulār	gisa	toroš boz	sazeh	čārzeh	pira boz
بز نر	شیری	چوش	دوبر	سه بر	کیه	کهنه	سیدندو
	širi	čavuš	Debor	sabor	kofna	kohna	siyādandu
گوسفند ماده (میش)	بره	بره	کور	تروش میش	سه زه	چارزه	پیرمیش
	barra	barra	kāvor	torošmeš	sazeh	čārzeh	pirameš
گوسفند نر (قوچ)	بره	نیشک	دوبر قوچ	سه بر قوچ	چاربر قوچ	پن بر قوچ	بخته
	barra	šišak	doborquč	saborquč	čārborquč	panborquč	baxta

نامهایی که به انواع دامها داده می شود در برخی مناطق کاربرد زیادی دارد. مخصوصاً در مناطقی که گله را به اجاره می دهند. هنگامی که گله به اجاره داده می شود ترکیب گله مشخص است و پس از پایان یافتن مدت اجاره، گله باید با همان ترکیب اولیه پس داده شود. مثلاً اگر ۲۰ رأس بز ماده سه ساله، ۱۰ رأس بز نر چهارساله، ۳۰ رأس گوسفند ماده یکساله و ... در گله بوده باشد، موجد همین ترکیب را در موعد مقرر طلب می کند. بنابراین برای تعیین ترکیب یک گله، وضع واژه های گوناگون ضروری به نظر می رسد.

ترکیب گله در رابطه با فصلهای سال این معیار با معیار سن، جنس و نحوه بهره برداری ارتباط بسیار نزدیکی دارد. در مورد پیش دانستیم که چگونه ترکیب گله در فصل جفت گیری و زایمان تعیین می شود. همچنین در فصل شیردهی ترکیب گله بر گونه ای دیگر تغییر کرده و دامهای شیرده در نزدیکترین مراتع چرانده می شوند تا بتوان هر شامگاه شیر آنها را دوشید.

ترکیب گله در رابطه با مالکیت و سیستم عمومی تولید

ترکیب گله بر اساس مالکیت به چندین شکل دیده می شود. مثلاً ممکن است گله هایی را بیاییم که از دامهای متعلق به یک عمده مالک و چند خرده مالک تشکیل شده باشند. مثلاً در

«گردینگ نوژیون» (استان لرستان) بیشتر دامهای گله به خانواده خان و مابقی آن به رعیتها تعلق داشته است.^{۴۳} البته عمده مالک ممکن است خان و ارباب نباشد. گاهی بیشترین دامهای گله یا حداقل نیمی از آنها متعلق به چوپان است. چنین گله‌ای در ییلاق «گینا» (منطقه لاریجان) وجود دارد.^{۴۴} گذشته از این نوع گله‌ها، گله‌های چکنه عمومیت بیشتری دارند. ترکیب گله‌های چکنه را دامهای متعلق به افراد متعدد تعیین می‌کند. ممکن است علت ایجاد چنین گله‌هایی استفاده حداکثر از محصولات دامی باشد. در اینجا باز هم به پدیده «آلجق» برمی‌گردیم. آلجق علاوه بر اینکه ترکیب گله را از لحاظ نوع دام تعیین می‌کند، بر تشکیل گله‌های با مالکیت مشترک نیز مؤثر است. مثلاً در برخی مناطق البرز جنوبی، گله‌داران کوچک به هم می‌پیوندند و گله بزرگ مشترکی پدید می‌آورند. آنگاه در هر بار که هر یک از سهامداران شیر همه گله را می‌دوشند، محصول بیشتری به دست می‌آورد. در این مناطق به آلجق، «شیرواره» یا «گزکی» می‌گویند.^{۴۵} گله‌هایی که متعلق به یک نفر باشد بیشتر در زندگی کوچ‌نشینی به چشم می‌خورد. در چنین گله‌هایی صاحب گله و خانواده او، چوپانی گله را نیز شخصاً بر عهده دارند. اما گله‌های چکنه (با مالکین متعدد) عموماً ویژه زندگی یکجانشینی است. البته ترکیب گله در برخی مناطق در حد واسط این دو حالت قرار می‌گیرد. مثلاً در روستای چوکانلو (استان خراسان، شهرستان شیروان) ترکیب گله‌ها به صورت چکنه است. اما معمولاً مالکین هر گله با هم نسبت خویشاوندی داشته و از یک خاندان می‌باشند. این رابطه خویشاوندی باز مانده گله‌داری به شیوه کوچ‌نشینی است. گذشته از این مورد، شراکت در گله‌های چکنه ارتباطی به خویشاوندی مالکین ندارد. نمونه تپیک این گله‌ها در مناطقی یافت می‌شود که زندگی مبتنی بر کشاورزی، تثبیت

۴۳- ر.ک: فیلیبرگ، همان مأخذ، ص ۱۱۸. ۴۴- ر.ک: دیلاتول، همان مأخذ، ص ۴۷.

۴۵- برنارد هورکاد، «کوج و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز»، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، انتشارات آگاد.

شده باشد. مثلاً در برخی روستاهای اسفراین^{۴۶}، بیرجند^{۴۷}، اردبیل و حلخال^{۴۸} که عمده تولید از بخش کشاورزی به دست می آید، ترکیب گله‌ها نیز اینگونه تعیین می شود. علت این امر را چنین می توان توضیح داد که به دنبال تبدیل زندگی کوچ نشینی به یکجانشینی، کشاورزی اهمیت بیشتری می یابد^{۴۹}. زیرا امنیت سرمایه گذاری در بخش کشاورزی بیشتر بوده و بعضاً درآمد افزایش می یابد. بنابراین کرچ نشینان در حال اسکان نیروی کار خود را هرچه بیشتر به کشاورزی اختصاص می دهند. در نتیجه نگهداری گله‌های بزرگ آنها با کمبود نیروی کار مواجه می شود. به ناچار بخشی از دامها را می فروشند و یا به هر نحوی گله‌ها را کوچک می کنند تا نگهداری آنها آسانتر شده و به سرمایه بخش کشاورزی افزوده گردد. مثلاً در منطقه فومنات برخی از دامداران تا یک چهارم گله خود را فروخته‌اند و این کار در فاصله سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ به خاطر کمبود نیروی انسانی انجام شده است^{۵۰}. هنگامی که گله‌های شخصی کرچک می شوند مسأله شراکت پیش می آید. یعنی دیگر استخدام چوپان برای یک گله کوچک صرف نمی کند. بنابراین چند گله به یکدیگر پیوسته و مالکین آنها مشترکاً چوپانی را به کار می گمارند. گله‌های مرکب از دامهای افراد متفاوت به گله‌داری ترانس هومانس می انجامد. در این صورت همه مازاد تولید دامداری صرف توسعه خود دامداری نمی شود. بلکه قسمتی از آن به کشاورزی اختصاص می یابد. بدون اینکه عکس این معادله صادق باشد. بنابراین دامداری یا راکد مانده و یا هرچه بیشتر محدود می شود. این جریان به خودی خود سرعت اسکان کوچ نشینان را بیشتر کرده و چرخه مذکور

۴۶- ر. ک: سید احمد فدایی، جغرافیای شهرستان اسفراین، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹.

۴۷- ر. ک: سید احمد برآبادی، ابو الفضل مکرمی فر، مردم نگاری شهرستان بیرجند، جلد ۲، طرح پژوهشی، اداره کل میراث فرهنگی خراسان، ۱۳۷۴، بخش دامداری.

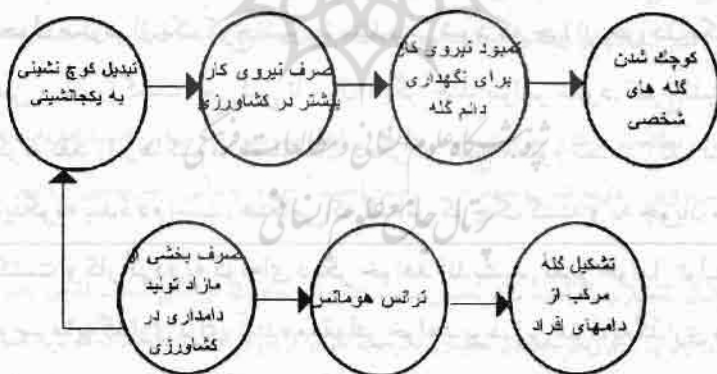
۴۸- مارسل بازن، کورستان بر میرزه، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵، ص ۶۰.

۴۹- ر. ک: مجتبی رضوانی گیل کلانی، همان مأخذ، ص ۱۴۲.

۵۰- ر. ک: حسن افراخته، «دامداری سنتی در فومنات»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۵۲.

دوباره تکرار می‌شود.

این چرخه با اینکه عمومیت دارد ولی به عنوان یک قانون پذیرفتنی نیست. زیرا در روند این چرخه ممکن است دیگر فاکتورهای اجتماعی و اقتصادی وارد شده و جریان را به نحوی دیگر تغییر دهد. مثلاً در روستاهای حوضه کارده (شهرستان مشهد) که گله‌ها به صورت گله‌های مشترک یا چوپان مشترک دیده می‌شود، رکود یا محدودیتی در دامداری به وجود نیامده است. بلکه برعکس سرمایه‌های مختلف را در جهت توسعه گله به کار می‌برند. زیرا در این منطقه هرچند نفر دامدار، یک گله مشترک تشکیل داده و براساس قرعه‌کشی از یک مرتع مشترک (محل) استفاده می‌کنند. تعیین شرکا و مرتع مربوط به آنها سالی یک بار در روز «شاخ» شمار» انجام می‌گردد و هر کسی که دام بیشتری داشته باشد به عنوان «سرمحل» شناخته می‌شود. عنوان «سرمحل» واجد امتیازاتی است که افراد را برای رسیدن به آن تشویق می‌کند. بنابراین شرکا سعی می‌کنند هرچه بیشتر بر تعداد دامهای خود بیفزایند بدون اینکه به کیفیت دامها و ارزش اقتصادی این کار بیتدبیرانه باشند.



مدل ج: اثر یکجانشینی بر ترکیب گله از لحاظ مالکیت

نتیجه

عوامل گوناگونی بر ترکیب گله اثر می‌گذارند که در این مقاله به شرح آنها پرداخته شد. اما تقریباً در همه موارد نمی‌توان یک عامل را به تنهایی تعیین‌کننده ترکیب گله دانست. بلکه دو یا چند عامل در رابطه با هم بر چگونگی ترکیب گله مؤثرند. مثلاً در روستای ماخونیک (استان خراسان، شهرستان بیرجند) به وضوح می‌توان این مطلب را مشاهده کرد. زیرا فقر مراتع، ناهمواری زمین، اقلیم نامساعد، قلت ثروت عمومی و ... باعث شده که از پرورش گوسفند چشم پوشیده و گله را تنها بزها تشکیل دهند. در این روستا دو گله وجود دارد که یکی چکنه بوده و متعلق به افراد زیادی است و دیگری عمده مالکی است. صاحب گله عمده مالک یکی از اهالی ماخونیک و فرزندانش می‌باشد که از کشاورزی بهره‌ای نداشته و دائماً همراه گله خویش است. در نتیجه، نگهداری دائمی گله‌های یکپارچه با مقتضیات زندگی یکجانشینی و کشاورزی سازگاری ندارد. این قضیه می‌تواند در سیاست اسکان عشایر به صورت منطقی به کار گرفته شود. بنابراین تغییر در عوامل تولید می‌تواند شیوه معیشت یک جامعه و به دنبال آن روبناهای فرهنگی را متحول سازد. از یک کوچ‌نشین پرمسیده می‌شود که چرا از خوردن یک مشت گندم چشم نمی‌پوشی و آن را کشت نمی‌کنی تا سال دیگر چند برابر شود. کوچ‌نشین در جواب می‌گوید: «چگونه نقد را رها کنم به امید سال دیگر که هیچ معلوم نیست زنده باشم». همین کوچ‌نشین که اینگونه بنده دم است. هنگامی که گله‌اش کوچک گشته و به چوپان سپرده شود و پایبند زمین و کشت و کار گردد به گونه‌ای دیگر خواهد اندیشید. تغییر عوامل تولید بر امنیت او خواهد افزود و سرمایه‌گذاری برای آینده معقولتر خواهد بود. این سرمایه‌گذاری هم در زندگی اقتصادی مصداق دارد و هم در زندگی فرهنگی.

منابع و مآخذ

- ۱- اف‌خته، حسن. «دامداری سنتی در قومناز». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۲.
- ۲- افشانی، هادی. «تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران». جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.
- ۳- امام‌الطی، بهاروند، سکندر. کوچ‌نشینان در ایران، بنگه: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۵.

۴. اوضاع اقتصادی و اجتماعی استان فارس (دامداری)، مرکز انفورماتیک و مطالعات توسعه جنوب، ۱۳۷۱.
۵. دالبریو و لاهوس، درآمدی بر انسانشناسی، ترجمه سعید یوسف، نشر سپهر، ۱۳۵۷.
۶. بازن، مارسل، نالش، جلد دوم، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۷. بازن، مارسل، کریستیان برمیژو، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵.
۸. برآبادی، سید محمد، ابوالفضل مکرمی فر، مردم‌نگاری شهرستان بیرجند، جلد ۲، طرح پژوهشی، اداره کل میراث فرهنگی خراسان، ۱۳۷۴.
۹. برونوفسکی، زه، عروج انسان، ترجمه سیاوش مشفق، انتشارات کاوش، ۱۳۶۷.
۱۰. پاپلی یزدی، محمدحسین، شیوه‌های متفاوت دامداری سنتی در حوضه کارده، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۶۹.
۱۱. پاپلی یزدی، محمدحسین، کوچ‌نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۲. چاپلده، گوردون، میر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۳. حسین پور چالاکلی، زهره، جغرافیای روستای چالاکلی، پایان نامه دوره کارشناسی رشته جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد، سان تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳.
۱۴. حسینی، علی رضاشاه، «البکابی‌ها، عشایر نیمه کوچ‌نشین گرمسار»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۱۶.
۱۵. دانیل، گلین، تمدنهای اولیه و باستانشناسی خاستگاه آنها، ترجمه هایده معیری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۶. دبلانول، مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سپاسی، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۸.
۱۷. دورانت، ویلی، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان پور، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۸. دوقرامان، بختیاربید، ترجمه سید محسن محسینیان، نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۱۹. دیگرار، ژان پیر، فنون کوچ‌نشینی بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۲۰. واپرت، برابردو، انسانهای پیش از تاریخ، ترجمه اسمعیل مینوفو، نشر جبران، ۱۳۶۳.
۲۱. رضوانی گیل کلاتی، محبتی، پوشش انسان در جغرافیه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۲. شهیازی، عبدالله، ایل ناشناخته، نشر نی، ۱۳۶۶.
۲۳. صنی‌نژاد، جواد، عشایر مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۲۴. عبدلی کلودی، علی، نظری به جامعه عشایری نالش، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.

- ۲۵- فدایی، سیداحمد. جغرافیای شهرستان اسفراین. انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- ۲۶- فیلیبرگ، ایل پاپی، ترجمه اصغر کریمی، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۹.
- ۲۷- کریمی، اصغر، «دامداری در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، تیر و مرداد ۱۳۵۲.
- ۲۸- کریمی، اصغر، منو به دیار بختاری. نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۸.
- ۲۹- کیانی، ممنوچهر، سیه چادزها، جایگاه سعید نو، جاب اول، ۱۳۷۱.
- ۳۰- گوردون چایلد، و. نظار احتسائی. ترجمه احمد صوری، انتشارات نیل، ۱۳۵۲.
- ۳۱- گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمدسعید، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۳۲- لیاف خالکی، رجبعلی. فرهنگ پسته‌ها در حوض خراسان، طرح پژوهشی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- ۳۳- لئسکی، گرهارد، حین لسکی، سر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۳۴- محمدپور، طاهره، مطالعات طرح اشتغال‌زایی در کاشوهای اسکان عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد، سایت گره‌ای - شهر جهرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ۱۳۷۶.
- ۳۵- مشیری، سید رحیم، جغرافیای کوچ‌نشینی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱.
- ۳۶- ملک شهمیرزایی، صادق، مبانی مسائل شناسی ایران بین‌النهرین مصر، انتشارات ماریک، ۱۳۷۵.
- ۳۷- هورکار، برنارد، کوچ و اقتصادشناسی مردمان پسته‌های حشری البرز، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- ۳۸- یکتایی، سعید، تاریخ تمدن و فرهنگ، انتشارات گوتنبرگ، بی‌تا.

پرتال جامع علوم انسانی

حضور دکتر گنجی در کنگره سنول تشکر از مؤسسه گیتاشناسی و گرفتن یک درس

دکتر محمدحسن گنجی (متولد ۱۳۹۱) شناخته‌تر از آن است که برای معرفی او مطلبی نوشته شود. در سالهای اخیر ارزش علمی او بیشتر هویدا شده است و ارگانها و سازمانهای داخلی و خارجی به پاس مراتب علمی دکتر گنجی از او تقدیر و تشکر کرده‌اند و بزرگداشت گرفته‌اند.

۱- در سال ۱۳۷۶ سازمان منطقه‌آزادکیش اوراجزو و ۱۵ تن از بزرگان و پیشکسوتان علم و دانش کشور از دارالفنون تاکنون معرفی کرد و تندیسی هم از ایشان تهیه شد و در بوستان دانشوران جزیره کیش نصب شد.
۲- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور ایشان را به عنوان یکی از مفاخر علمی کشور معرفی کرد و به همین مناسبت کتابچه‌ای از زندگینامه و کتابنامه و پوستری از ایشان چاپ شد و جلسه بزرگداشتی هم در ۲۴ خرداد ۱۳۷۹ در تهران برگزار شد.

۳- سازمان هواشناسی جهانی دکتر گنجی را به عنوان یکی از کاندیدهای مرد علمی جهان سال ۲۰۰۰ میلادی معرفی کرد که ایشان در بین دهها کاندیدا معرفی شده نفر دوم شد.

۴- I. G. U. اتحادیه انجمن جغرافیدانان جهان در بیست و نهمین کنگره خود که از تاریخ ۲۴ تا ۲۸ مرداد در سنول پایتخت کره برگزار شد. دکتر محمدحسن گنجی را به عنوان یکی از ۲۰ نفر خدمتگذار جغرافیا در سطح بین‌المللی معرفی کرد.

مؤسسه گیتاشناسی کاری بسیار ارزشمند انجام داد که موجب تشکر همگان را برانگیخت. مؤسسه آقای دکتر محمدحسن گنجی را به سنول دعوت کرد و کلیه مخارج ایشان را تقبل نمود این امر می‌رساند که: مؤسسات خصوصی جغرافیا چون گیتاشناسی به سطحی از سرمایه و علم و دانش فنی رسیده‌اند که نه تنها می‌توانند مخارج چاپ مجموعه‌های نفیس جغرافیایی را بپردازند بلکه می‌توانند مخارج مسافرت جغرافیدانان را به خارج از کشور تأمین کنند. همه ما باید تلاش کنیم که در امر خصوصی‌سازی که سیاست دولت است مشارکت کنیم و به مؤسسه‌ای چون گیتاشناسی به طرق مختلف یاری رسانیم.

فصلنامه از این کار ارزشمند مؤسسه گیتاشناسی کمال تشکر را دارد.